



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: احکام قطع
 موضوع جزئی: آثار قطع - اثر دوم: حجیت قطع - بررسی کلام صاحب منتقی الاصول - کلام
 بعض و بررسی آن
 تاریخ: ۲۵ بهمن ۱۴۰۱
 مصادف با: ۲۳ رجب ۱۴۴۴
 سال چهاردهم
 جلسه: ۷۴

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم در مورد اثر دوم قطع یعنی منجزیت و معذرت دو اختلاف وجود دارد:

۱. آیا این اثر را می توان به عنوان اثر قطع محسوب کرد یا خیر؟

۲. آیا این از احکام عقلیه محسوب می شود یا از احکام عقلائیة؟

جلسه گذشته کلام بعضی از بزرگان را مطرح کردیم، ایشان اینکه هم منجزیت از آثار قطع باشد را انکار کرده و هم می گوید عقل حکم به استحقاق عقاب ندارد، ضمن اینکه عقلائی بودن آن را نیز رد می کند؛ هم با محقق خراسانی مخالفت می کند و هم با محقق اصفهانی. کلام ایشان را دیروز توضیح دادیم، حال باید ببینیم این سخن قابل قبول است یا خیر؟

بررسی کلام صاحب منتقی الاصول

اینکه ایشان فرمودند عقل ادراک می کند نه بعث و زجر حرف درستی است. توصیفی که ایشان داشتند این بود، اطاعت با قوه عاقله ملائمت دارد و معصیت با قوه عاقله منافرت دارد. سپس فرمودند عقل انسان تقبیح می کند معصیت را و تحسین می کند اطاعت را در حوزه افعال اختیاری.

اجمالاً این مطالب محذوری ندارد، اینکه فرمودند تقبیح معصیت در صورتی مستتبع حکم به استحقاق عقاب است که بر عقاب یک فایده ای مترتب شود این درست است. وی فرمود: به نظر عقل اگر در عقاب یک فایده ای وجود داشته باشد، آنگاه لازمه تقبیح معصیت این است که هر کس معصیت کند مستحق عقاب است. آن فایده ای که در عقاب می توان تصور کرد مهمترینش تأدیب است، عقاب می کنند کسی را برای این که ادب شود و دیگر سراغ معصیت نرود، تکرار نکند آن کار و معصیت و نافرمانی را؛ اگر جایی عقاب اثر تأدیب نداشته باشد برای چه عقل بگوید این مستحق عقاب است و از آنجا که چنین چیزی در مورد عقاب اخروی قابل تصویر نیست، پس عقل حکم به استحقاق عقاب نمی کند چون لغو است، اگر عقاب بی فایده باشد چرا عقل حکم به استحقاق عقاب کند لانه لغو محض.

ولی اینکه ایشان می گوید فایده ای در این فرض مترتب نمی شود این محل اشکال است. چرا فایده مترتب نشود؟

عقاب اگر چه اخروی است، اما در عین حال فایده و اثر خودش را می گذارد. یعنی الان وقتی بگویند اگر نماز نخوانی و روزه نگیری و نگاه به نامحرم کنی، شما بعد از مرگ عقاب خواهی شد و مستحق مجازات خواهی بود، این اثر ندارد؟ اگر به کسی بگویند

تو بعد از مرگ عقاب خواهی شد آیا این اثر تأدیبی و بازدارندگی ندارد و جلوی تکرار عمل را نمی‌گیرد؟ ترساندن و تخویف و وعید به عذاب ولو بعد از مرگ حتماً فایده و اثر دارد.

پس اینکه ایشان می‌گویند عقل اگر جایی فائده ببیند، استحقاق عقاب را درک می‌کند درست است ولی اینکه می‌گویند فایده‌ای بر عقاب اخروی مترتب نیست پاسخ این است که اتفاقاً عقل این فایده را می‌بیند. زیرا آن تأدیب یا وعید بر تأدیب بالاخره کار خودش را می‌کند. به عبارت دیگر آنچه اثرگذار است تأدیب فعلی نیست؛ درست است که در این دنیا تأدیب نمی‌شود ولی وعید به تأدیب اثر دارد. ایشان همه حرفش این بود که در دنیا مثلاً اگر کسی نافرمانی کند حال یا زندان یا جریمه به عنوان تأدیب می‌تواند جلوی تکرار نافرمانی و مخالفت با قانون را بگیرد، هر جایی که این فایده متصور باشد عقل حکم به استحقاق عقاب می‌کند، ولی اگر این فایده متصور نبود و چنین مجازاتی اتفاق نیفتاد دیگر عقل اگر او را مستحق عقوبت بداند این لغو است، زیرا فایده‌ای بر این نمی‌بیند. پاسخ ما این شد که این فایده وجود دارد، منتهی اینجا تأدیب فعلی نیست اما خود وعید بر عقاب و عذاب، فایده‌اش را نشان می‌دهد و جلوی تکرار عمل را می‌گیرد. اگر این فایده بود عقل حکم به استحقاق عقاب می‌کند. این اشکالی است که به صاحب منتقی الاصول وارد است.

البته ایشان نفی عقاب نمی‌کند بحث در حکم عقل است. ادله نقلی به نظر ایشان عقاب را به یکی از این سه طریق ثابت می‌کند یا از باب تجسم اعمال یا از باب اینکه عذاب موجب اکمال نفس است و در آن عالم باعث می‌شود کمال پیدا کند یا به حسب مصلحت نوعیه این شکل می‌گیرد، هر کدام که باشد عقل به این راهی ندارد. ما گفتیم عقل می‌تواند استحقاق عقاب را به صرف وعید بر عقاب و عذاب درک کند، پس لغو نیست، حال چه از راه تجسم اعمال باشد و چه از راه اکمال نفس عقاب ثابت شود مهم اصل وعید بر عقاب است همین که می‌گویند مخالفت با دستورات خداوند عقاب دارد، عقاب اخروی دارد، این اثر خودش را می‌گذارد، پس این بخش از مدعای ایشان که عقل حکم به استحقاق عقاب نمی‌کند مردود است.

سوال

استاد: در بخش پاداش فوقش این است که ترغیب می‌کند به تکرار عمل و موافقت، آن هم به نوعی به این وابسته است، یعنی هر دو از یک زاویه بحث می‌شوند و بحث از اینها متفاوت نیست.

پس این یک اشکالی است که به صاحب منتقی وارد است.

اما بخش دیگر ادعای ایشان که مربوط به انکار اساس این اثر بود و می‌گفت منجزیت و معذرت به عنوان اثر قطع محسوب نمی‌شود تقریباً مثل آن چیزی است که شهید صدر گفته است و لذا این را باید بررسی کنیم که آیا این واقعا اثر قطع است یا خیر؟ اینجا یکی دو سخن دیگر نیز مطرح شده است که این نیز خوب است مورد اشاره قرار بگیرد.

کلام بعضی

بعضی هم گفته‌اند اگر عقل حکم به استحقاق عقاب می‌کند این معنایش این نیست که واقعا معصیت را مستلزم استحقاق عقاب می‌داند، بلکه معنایش این است که «أن العقاب لو وقع لكان في محله» نمی‌گویند این مستحق عقاب است، می‌گویند اگر این شخص عقاب شود جا دارد که عقاب شود، یعنی می‌خواهد بگوید درست است که عقل درک می‌کند معصیت موجب استحقاق عقاب است

ولی این در حقیقت بازگشت به این دارد که به نظر عقل اگر نسبت به عاصی عقاب صورت بگیرد جا دارد «لو وقع لکان فی محله» اگر عقابش کنند این جا دارد. حال چرا که استحقاق عقاب بازگشت به این می‌کند؟ اینجا بحث این است که عقل چه کاره است که استحقاق عقاب را درک کند؟ اصلا استحقاق عقاب را خدا و مولا باید تشخیص دهد و این کار عقل نیست، خیلی‌ها هستند که خدا آنها را عقاب نمی‌کند، اگر بگوییم یک شخصی که معصیت می‌کند از دید عقل مستحق عقاب است اینکه تعیین و تکلیف کردن برای خداست، اختیار عقاب در دست خدا است و بنابراین برای فرار از این مسئله گفتند منظور از حکم عقل به استحقاق عقاب این است که اگر خداوند این شخص را به خاطر نافرمانی مجازات و عقاب کند «لکان فی محله» این جایش است که مجازات نسبت به او صورت بگیرد. این هم یک توجیه است که بعضی مطرح کردند و حکم عقل به استحقاق عقاب را به این معنا برگرداند.

پروسی

به نظر می‌رسد این سخن ضرورتی ندارد. زیرا ما نمی‌خواهیم با الفاظ بازی کنیم، اینکه «لو وقع لکان فی محله» حقیقتا همان استحقاق عقاب است، استحقاق عقاب یعنی این صلاحیت مجازات شدن را دارد، زمینه‌های اجراء مجازات نسبت به آن وجود دارد اینکه برای خدا تعیین و تکلیف نشده، این معنایش این نیست که این شخص حتما عقاب می‌شود، چه بسا کسانی استحقاق عقاب داشتند اما خداوند متعال از راه لطف و فضل و تفضل آنها را عقاب نمی‌کند، بین اجراء عدالت و تفضل فرق است، در این دعا می‌خوانیم «اللَّهُمَّ عَامِلِنَا بِفَضْلِكَ وَلَا تُعَامِلِنَا بِعَدْلِكَ» اگر عدل الهی بخواهد جاری شود کار سخت می‌شود، زیرا همه ما گرفتار نافرمانی‌هایی است که بواسطه آن باید مجازات شویم، اما بنابر دلائل و عواملی که یا مربوط به خود شخص است یا عوامل بیرونی، خداوند متعال تفضلا شخص را عقاب نمی‌کند. اینکه منافاتی با مسئله حکم عقل به استحقاق عقاب ندارد، اگر عقل استحقاق عقاب را درک می‌کند، این محدود کردن خداوند نیست، عقل به حسب قواعد می‌گوید معصیت مولا مستلزم عقاب است، این شخص استحقاق عقاب را دارد اما خداوند ممکن است تفضلا او را عقاب نکند.

سوال:

استاد: یعنی حسن گذشت و عفو را اگر عقل درک می‌کند، اما این بازگشت به یک امر دیگر است، گذشت نیکو است، نیکویی گذشت در آن بحث نیست، اما چرا عقل چنین حکمی می‌کند؟ مثل خیلی از امور دیگر، احسان به والدین توصیه شده است، بر به والدین نیکو است، ولی این خودش مستقلا حکم عقل است یا می‌رود تحت یک کبرای کلی، اینجا خودش مستقلا حکم عقل نیست بلکه تحت یک کبرای کلی قرار می‌گیرد و بازگشت به آن می‌کند.

پس این ادعا نیز صحیح نیست.

حال اینکه به حسب ادله نقلیه عقاب به هر یک از انحاء ثلاثه تبلور پیدا می‌کند یا می‌تواند اعمال شود، تأثیری در بحث ما ندارد. مهم این است که حکم عقل به استحقاق عقاب چه به معنای دیگری بازگردد و چه به معنای دیگری باز نگردد، در هر صورت یک امر مسلم است.

تا اینجا ما چه چیزی را ثابت کردیم؟ معلوم شد که عقل حکم به استحقاق عقاب دارد، معلوم شد که استحقاق عقاب یک حکم عقلایی نیست، این حکم عقل است نه عقلا، آنطوری که محقق اصفهانی گفته است، سخن صاحب منتقی نیز مردود شد، بازگرداندن حکم استحقاق عقاب به امر دیگری نیز قابل قبول نیست. پس این حکم عقلی است نه عقلایی.

بررسی اثر دوم (معذرت و منجزیت)

نسبت به آن موضوع دیگر که مسئله اصلی بحث ما در اینجا است باید ببینیم معذرت و منجزیت از آثار قطع است یا خیر؟ ملاحظه کردید که محقق خراسانی این را به عنوان اثر مستقل در عرض وجوب متابعت بیان کردند. محقق خوبی به تبع استادشان محقق اصفهانی اینها را یک اثر دانستند که وجوب متابعت قطع با منجزیت و معذرت دو اثر نیستند، اینها یک اثر و مبین یک حقیقت هستند. یک نظر هم این است که وجوب متابعت اثر قطع است ولی منجزیت و معذرت اثر قطع نیست، نظر صاحب منتقی این بود. ولی آیا این اثر از آثار قطع محسوب می‌شود یا خیر؟

در مورد اثر اول یعنی وجوب متابعت قطع گفتیم این از آثار قطع نیست. اصلش مسلم است، عقل ما، حکم به وجوب اطاعت مولی می‌کند و ربطی هم به قطع ندارد، اینطور نیست که این اثر قطع باشد، پیروی و اطاعت از مولا واجب است مخالفت با مولا معصیت است، یعنی اطاعت واجب و مخالفت حرام است، عقل ما این را می‌فهمد، اگر هم می‌گوید پیروی از مقطوع به واجب است به خاطر آن حکم عقلی است، لزوم اطاعت و عدم جواز معصیت، این اثر قطع نیست، آنجا ما این نظر را دادیم.

بحث جلسه آینده

در مورد منجزیت و معذرت بعد از این بحث‌هایی که کردیم بالاخره می‌توانیم این را یک اثری از آثار قطع بدانیم یا خیر مثل اثر اول باید منکر شویم؟

«والحمد لله رب العالمین»